

از این میان، مصاحبه یکی از استادان روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (آقای دکتر عسگر خانی) در گفت‌وگو با یکی از شبکه‌های سیمای جمهوری اسلامی ایران (گویا شبکه افق) که در فضای مجازی نیز بازنشر گسترده‌ای داشت، بیشتر از دیگران ذهن بنده را درگیر ساخت.

دکتر عسگر خانی که از حامیان قدیمی برنامه هسته‌ای کشور هستند... نگاه نده به خاطر می‌آورد که در سال‌های آغازین دهه ۱۳۸۰ ایشان در یکی از سخنرانی‌های شان در توجیه نیاز کشور به سلاح اتمی از استعاره «گنج و مار» استفاده کردند. البته این راه هم به خاطر می‌آورد که در همان زمان که مقارن با حمله امریکا به عراق به بهانه وجود تاسیسات و تسلیحات شیمیایی (و احتمالاً اتمی) در آن کشور بوده، بنده در حاشیه آن سخنرانی یادآور شدم که در کنار استعاره «گنج و مار» لازم است به استعاره «روبه و فرار» نیز توجه داشته باشیم. در واقع از همان زمان برای بسیاری از ناظران مسائل سیاست بین‌الملل به خوبی روشن بود که قدرت‌های بزرگ، به ویژه امریکای پس از ۱۱ سپتامبر اجازه چندانی برای افزایش کشورهای اتمی نخواهند داد و هر جا که احتمال ضعیفی برای چنین حرکتی بینند (به ویژه اگر از سوی کشورهای باشد که به زعم آنها با نظم جهانی ناسازگارند) ابایی از حمله پیشدستانه نیز نخواهند داشت. (طبق «استعاره روبه و فرار»، قدرت‌های بزرگ ابتدا به کشور مورد نظر حمله خواهند کرد یا آن را تحت فشارهای سخت اقتصادی قرار خواهند داد، سپس دنبال بود نبود تاسیسات و سلاح‌های هسته‌ای در آن کشور خواهند گشت!)

جناب دکتر عسگر خانی که متخصص رژیم‌های بین‌المللی هستند حکما نکات بالا را بهتر از بنده، که اصولاً تخصصی در روابط بین‌الملل ندارم، می‌دانستند اما شاید در آن روزها که هنوز به دلایل متعددی فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای بر ایران چندان زیاد نبود و البته دیپلماسی نسبی‌افعال ایران نیز سطح‌منزاعه را تا حدودی مدیریت می‌کرد، تصور می‌کردند که می‌توان از فرصت درگیری امریکا در عراق و افغانستان استفاده کرد و از جعبه پرورده هسته‌ای ماری را برای خفتن بر سر گنج ایران زمین بیرون کشید. تاروی کار آمدن دولت روحانی و شروع دور جدید مذاکرات هسته‌ای دست کم بنده خبر و اثر چندانی از حضور رسانه‌ای آقای دکتر و اظهار نظر ایشان در مورد سیاست هسته‌ای کشور ندیدم. در گرماگرم مذاکرات دولت روحانی و در آنستاده توافق موسوم به برجام، یعنی در اسفند ۱۳۹۳ آقای دکتر در مصاحبه‌ای با «خبر آنلاین» کل مذاکرات مربوط به برنامه هسته‌ای را از دوره دولت اصلاحات تا دولت روحانی مورد انتقاد قرار دادند و اعلام کردند که «مسوولان مذاکره‌کننده، در هر مرحله بیش از هر مرحله قبل هزینه بر امنیت کشور تحمیل کرده‌اند و این روند همچنان در هر گونه مذاکره‌ای ادامه خواهد یافت». البته ایشان در آن مصاحبه علت این ناکامی را به «آگاهی تیم‌های مذاکره‌کننده از مسائل امنیتی و همه‌راندن مشخصات مربوطه» نسبت دادند (نقل به مضمون) اما زمانی که خبر نگار باصرا از ایشان می‌خواهد که با توجه به شرایط موجود، در احوال پیشنهادی خود را ارایه دهد، بعد از چند بار گریز سرانجام می‌فرماید: «هن اگر تصمیم گیر بودم سوالات مختلفی برای این متخصصین بین‌المللی می‌فرستادم و از آنها در ابعاد مختلفی موضوع نظر می‌خواستم تا تئوری‌سین‌ها، حقوقدانان، روانشناسان و انسان‌شناسان روی این مساله کار کنند. متخصصین امور دریایی این موضوع را مطالعه کنند تا از آنها مشاوره بگیریم».

بعد از آن مصاحبه نیز دست کم بنده از نظرات آقای دکتر خبری نداشتم تا چند روز پیش که مصاحبه مورد اشاره در بالا را از ایشان دیدم. عصاره نظرات ایشان در این مصاحبه این است که «... ما در مذاکرات مربوط به پرورده هسته‌ای، به ویژه در توافق برجام، همچون عراق و لیبی امنیت خود را فروختیم، در حالی که باید همانند چینیان و هندیان و پاکستانی‌ها رز بار هیچ مذاکره‌ای نمی‌رفتم و تا تکمیل پروژه هسته‌ای با خوردن علف هم که شده بود تحریم‌ها را تحمل می‌کردیم». بیان این سخن از سوی یک متخصص امنیت و رژیم‌های بین‌المللی نکاتی را در ذهن بنده غیر متخصص مطرح کرد که جهت تامل و گفت‌وگو خدمت دوستان و به ویژه دانشجویان و دانش‌آموختگان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تقدیم می‌کنم.

۱- معلوم نیست امنیت مورد نظر استاد (که باید حفظ می‌شد و حالا فروخته شده است) به چه معنایی است؟ بر اساس کدام هستی‌شناسی سیاسی و اجتماعی از ایران امروز تعریف، معیارمند و شاخص‌سازی شده است؟ آیا تهدیدات امنیتی ایران متوجه کدام یک از مولفه‌های «تمامیت رزمی»، «مستقلال»، «منافع ملی» و با چه تعریفی از هر یک از این مقوله‌هاست؟ البته تعلق خاطر



نقدی بر ذهنیت جنگ سردی

نظر استاد به نگرش رئالیسم کلاسیک (اصالت قدرت آن هم از نوع نظامی و محوریت دولت-ملت‌ها در روابط بین‌الملل) این گمان را تقویت می‌کند که لایب‌ایشان از همین منظر به موضوع امنیت می‌نگرند. اما خود استاد بهتر می‌داند که این نگرش تحت تاثیر تحولاتی که طی چند دهه اخیر رخ داده، مورد بازاندیشی‌ها و بازنگری‌های بی‌در پی قرار گرفته است. سرشت پیچیده این تحولات، چه در «منابع قدرت» (مثلاً افزایش نقش قدرت اقتصادی و مبادلاتی) چه در «سنخ و سرشت بازیگران سیاسی و بین‌المللی» (نقش آفرینی نیروها و نهادهای فراملی و فروملی) و چه در «الگوهای روابط میان این بازیگران» (مداخله نظام‌های معنایی، تصویرسازی‌ها، نمادها، بازنمایی‌ها و هم‌بهره‌تر از هم بر ساختگی‌های دو جانبه و چند جانبه) این انتظار را ایجاد می‌کند که استاد ما با ورود به این مباحث منظور و معنای مورد نظر خود را از مقوله‌های امنیت و تهدیدات امنیتی نسبت راحل خود (قدرت اتمی) را با این مقوله‌ها به روشنی بیان کنند. ضرورت چنین ایهام‌زایی‌ها با معنا و مفهوم امنیت و بازدارندگی و... زمانی بیشتر می‌شود که مادر دو دهه اخیر شاهد تغییر الگوهای جنگ‌ها و عملیات تخریبی، کاهش شدید نقش نیروها و تسلیحات کلاسیک هستیم و مهم‌تر از همه بودن تسلیحات اتمی (به دلایل متعدد) عملاً «غیر قابل کاربرد» به نظر می‌رسند.

۲- سخنان استاد نشان می‌دهد که ذهنیت استراتژیک استاد از لحاظ تجربی هنوز در حال و هوای دوران نظام و طبقه و جنگ سرد زیست می‌کند. اگر چین و هند و پاکستان در دهه‌های میانی نیمه دوم سده بیستم به سلاح اتمی دست پیدا کردند، اولاً هر یک از این کشورها در بلوکنندی دوران جنگ سرد مستظلم به حمایت یک ابرقدرت بودند در حالی که دیگر چنین حامیانی برای چنین کشورها و سیاست‌هایی وجود ندارد (همراهی تقریباً تمام‌عیار متحدان به اصطلاح استراتژیک ایران نظیر روسیه و چین با قطعنامه‌ها و تحریم‌های ایران طی دو دهه اخیر و همچنین با فشار بر کره شمالی طی سال‌های اخیر برای تأیید این موضوع کافی است). ثانیاً در آن زمان هنوز هیچ‌نظم یا به تعبیر خود استاد هیچ رژیم امنیتی اتمی مورد توافق قدرت‌های بزرگ شکل نگرفته بود. در حالی که از بی موافقتنامه‌های «سالت» و سپس «ان بی تی» رژیم مبتنی بر منع توسعه سلاح‌های اتمی شکل گرفته که صرفنظر از اینکه چه اندازه عادلانه یا سودمند باشد، از لحاظ حقوقی و حقیقی به شدت از سوی قدرت‌های بزرگ حمایت می‌شود. البته تئیبوستن دولت‌های چون اسرائیل به این رژیم حقوقی به معنای آن نیست که اگر ایران نیز به آن نیویسته بود دست قدرت‌های بزرگ برای فشار بر ایران نییسته‌تر می‌شد. چنان که کره شمالی با وجود تئیبوستن به این رژیم کمتر از ایران تحت فشار و تحریم و تهدید نبوده است.

۳- قیاس مورد اشاره استاد نه فقط از منظر بین‌الملل و حقوق بین‌الملل مع الفارق است از لحاظ امنیت منطقه‌ای نیز به شدت محل مناقشه است. اینکه استاد

غیر مولد دلال، یک دولت و حکومت فره‌به پر هزینه، یک جامعه مصری با رانمای و تن آسا و یک فرهنگ عمومی و سیاسی آشفته (ملغمه‌ای از گرایش‌های ناهمساز مدرن و سنتی، دموکراتیک و اقتدارگرا، انفعالی و شورشی و...) را به بار آورده است. چنین دولت و جامعه‌ای در عمل نشان داده که تحمل و تاب‌آوری چندانی برای موقعیت‌های سخت‌ندارد (صرفنظر از اینکه اصولاً چنین سیاست‌هایی چقدر ضروری و ناگزیر باشد). تجربه و رویدادهای سال‌های اخیر نشان داده است که نه فقط جامعه (عم از شهری و روستایی و طبقات بالا، متوسط و پایین)، بلکه همچنین دولت (مجموعه نهادهای حاکمیتی و حکومتی و مسوولان و کارگزاران بالا و پایین آن) اراده و انگیزه چندانی برای تحمل یک روز قطع شدن صادرات نفت و واردات ارزها و کالاها و خدمات خارجی و کاهش یک ریال از بودجه‌های سرسوم و مالوف سالانه خود را ندارند تا چه رسد به تحمل شرایط مورد نظر آقای دکتر (علف خوری). بنابراین تجویز چنین راهکارهایی از سوی آقای دکتر مصداق بارزی از همان نقدی است که خود ایشان بر دیپلمات‌ها و مذاکره‌کنندگان دو دهه اخیر وارد می‌کنند یعنی بی‌توجهی به ابعاد تخصصی سیاسی، استراتژیک، اقتصادشناختی، جامعه‌شناختی، فرهنگی و روانشناختی علاوه بر همه اینها تجربه شوروی سابق چه درس‌هایی

۴- مقایسه‌های استاد از منظر داخلی (جامعه‌شناسی سیاسی) نیز مع الفارق به نظر می‌رسد. استاد از دولت‌ها و ملت‌های چین و هند و پاکستان تمجید می‌کند که با وجود فقر و محرومیت برنامه هسته‌ای خود را کامل کردند و امنیت خود را تضمین کردند. اولاً مساله تحمل فقر و محرومیت از سوی مردم یک کشور برای تحقق فلان هدف، به همان سادگی که آقای دکتر می‌فرمایند نیست (مائو گفت... علی بو تو گفت... و مردم چین و پاکستان هم پذیرفتند). در واقع همراهی یک ملت (یا دست کم بخش اعظم مردم یک کشور) با برنامه‌ای که مستلزم پذیرش و تحمل هزینه‌ها و محرومیت‌های سخت‌است نیازمند شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عیدهای است. سطح بالای مقبولیت و مشروعیت سیاسی دولت و حکومت مستقر فقط یکی از این شرط‌هاست. البته در نظام‌های اقتدارگرا و توتالیتر که دولتی قوی و جامعه‌ای ضعیف دارند این گزیننه برای دولت‌ها وجود دارد که از جیب مردم و نسل‌های آینده بدون نیاز به همراهی آگاهانه آنها سیاست‌ها و اهداف مورد نظر خود را دنبال و محقق سازند اما در صورت عدم تطابق چنین اهدافی با موقعیت و ویژگی‌های اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی دیر یا زود دچار بن‌بست خواهند شد. نمونه‌های شوروی سابق، لیبی، عراق و اخیراً کره شمالی نمونه‌هایی از این عدم تطابق هستند. به نظر می‌رسد جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصاد سیاسی ایران امروز نیز شرایط مناسب و امکان چندانی برای چنین رویکردها و سیاست‌هایی از خود نشان نمی‌دهد. به عبارت دیگر نه ساختار و روابط سیاسی موجود از انسجام و یکپارچگی کافی برای پیشبرد اقتدارگرایانه چنین سیاست‌هایی برخوردار است و نه ساختار و روابط اجتماعی موجود، مولد مقبولیت اجتماعی چندانی برای پیشبرد دموکراتیک چنین سیاست‌هایی فراهم می‌سازد. به علاوه اقتصاد سیاسی ایران بیش از ۵۰ سال است که سرشت شدیداً رانتی پیدا کرده و محصول آن وابستگی شدید دولت و جامعه به تحصیل و باز توزیع درآمدهای سهل‌الوصول نفت و دیگر منابع خدادادی بوده است که این ساختار به نوبه خود علاوه بر تاووم و تعمیق یک اقتصاد

۵- صرفنظر از همه محدودیت‌ها و موانع خارجی و داخلی سیاست‌های امنیتی مورد نظر آقای دکتر و به فرض دستیابی به اهداف مورد نظر از کجا معلوم است که چنان وضعیتی امنیت و ثبات کشور را تأمین و تضمین کند؟ برای مثال نظام سیاسی در ایران در طول تاریخ چند هزار ساله خود الگوهایی از شکست‌های بزرگ خارجی را با وجود برخورداری از بالاترین قدرت‌های نظامی داشته است (نمونه‌های ساسانیان، صفویان و...). همچنین این کشور الگوهایی از فروپاشی داخلی را تجربه کرده است که هیچ ربطی به میزان قدرت و امنیت خارجی‌اش نداشته است (نمونه افزایش و پهلوی دوم) در مورد کشورهای مورد اشاره آقای دکتر، یعنی چین و هند و پاکستان نیز این سوالات مطرح است که آیا الگوی امنیت آنان (صرفنظر از تفاوت‌ها و آسیب‌پذیری‌های شان) چقدر فقط ناشی از توانایی امنیتی آنان است؟ به علاوه آیا سطح بسیار متفاوت توسعه اقتصادی در این سه کشور نشان از بسیاری متغیرهای دیگر ندارد؟ آیا مثلاً چین قبیل یا بدون سلاح اتمی نمی‌توانست ایده‌های اقتصادی دنگ شیائو را عملی کند. مگر سنگاپور، هنگ کنگ و کره جنوبی بدون سلاح اتمی امنیت‌شان تأمین و فرآیند توسعه‌شان موفق نبوده است؟ یک‌سویه‌و جانبدارانه‌تبارنمایی‌شود؟

برای آسیب‌پذیری امنیت و توسعه در عین برخورداری از پیشرفته‌ترین و قدرتمندترین توان هسته‌ای به ما می‌دهد؟

۶- نکته آخر اینکه استاد خوب می‌داند که یک صاحب‌نظر یا استراتژیست امنیت، علاوه بر توجه به مجموعه شرایط (که در دستور بالا فقط به برخی از آنها اشاره شد) لازم است به یک نکته دیگر نیز توجه داشته باشد و آن اینکه هر گونه تعارضی را فی‌نفسه با همواره ضروری و مقبول نبیند و تمام توجه خود را صرفاً به ملزومات فرآیند معارضه معطوف نسازد. به ویژه از منظر تئوریک و استراتژیک استاد عزیز ما، یعنی واقع‌گرایی، پیش از هر بحث جدی در مورد ملزومات مقابله با تهدیدات امنیتی، لازم است به این موضوع پرداخته شود که بر اساس معیارهایی چون امنیت ملی و منافع و مصالح ملی، کدام موقعیت‌ها و کشورها را باید تهدیدات واقعی و معارض حقیقی به شمار آورد. اتفاقاً در اینجاست که یکی از ظرف‌ترین مباحث تئوریک و استراتژیک مطرح می‌شود و آن «اثرات فرآیند منازعه» (The Effect of Conflict Process) است. به عبارت دیگر بسیاری از تعارضات و منازعات، چه در سطوح فردی و اجتماعی، چه در سطوح سیاسی و بین‌المللی نه صرفاً به علت موضوعات اولیه محل اختلاف و تعارض، بلکه به علت گرفتار شدن در دور منازعه شدت و حدت می‌گیرند و گاه به فاجعه منجر می‌شوند. برای مثال، بسیار اتفاق می‌افتد که دو طرف (از جمله دو کشور) به لحاظ موقعیت‌ها و منافع چندان هم بنیاداً ناسازگار و متخاصم نیستند بلکه به دلیل برخی رویدادها وارد سطوحی از تعارض و برخورد می‌شوند که البته سرنوشت محتوای آن مواجهه تخصصی و جنگ نیست اما اگر این فرآیند از کنترل عقلانیت سیاسی و استراتژیک خارج شود یا به مستمسک دیگر اهداف و ملاحظات طرفین (تصویرسازی‌های هویتی یا تعارضات داخلی و منطقه‌ای و...) تبدیل شود، لاجرم خود فرآیند چنین معارضه‌ای، از طریق ایجاد یک دور باطل تعارض و تخاصم به عامل اصلی «برساختن دشمن» تبدیل می‌شود (در واقع تلقی واقعیت یا شدت می‌بخشد). در چنین شرایطی وظیفه یک تئوری‌سین به ویژه آنجا که بنیاد نقش آکادمیک خود را ایفا کند، چیست؟ آیا صرفاً باید به کار گزار ارایه و ترویج ابزارهای پیشبرد چنین تعارض و خصومتی بر ساخته تبدیل شود یا اینکه باید بصیرت نظری و استراتژیک خود، به امکان یا ضرورت بازاندیشی در نفس چنین تعارضاتی نیز بپردازد؟ به نظر بنده استاد ما سال‌هاست که این بخش از مسوولیت آکادمیک خود را فراموش کرده یا دست کم آن را در محافل عمومی و رسانه‌ها آشکار نکرده است. البته ممکن است در محافل خصوصی و تخصصی به چنین مباحثی ورود کرده باشند اما حتی اگر چنین باشد باز این سوال مطرح است که آیا ما به عنوان دانشگاهی نباید اجازه دهیم مباحث و مواضع علمی‌مان از سوی نیروها و نهادهای سیاسی ذی‌نفع به صورت گزینشی یا یک‌سویه‌و جانبدارانه‌تبارنمایی‌شود؟

۵- صرفنظر از همه محدودیت‌ها و موانع خارجی و داخلی سیاست‌های امنیتی مورد نظر آقای دکتر و به فرض دستیابی به اهداف مورد نظر از کجا معلوم است که چنان وضعیتی امنیت و ثبات کشور را تأمین و تضمین کند؟ برای مثال نظام سیاسی در ایران در طول تاریخ چند هزار ساله خود الگوهایی از شکست‌های بزرگ خارجی را با وجود برخورداری از بالاترین قدرت‌های نظامی داشته است (نمونه‌های ساسانیان، صفویان و...). همچنین این کشور الگوهایی از فروپاشی داخلی را تجربه کرده است که هیچ ربطی به میزان قدرت و امنیت خارجی‌اش نداشته است (نمونه افزایش و پهلوی دوم) در مورد کشورهای مورد اشاره آقای دکتر، یعنی چین و هند و پاکستان نیز این سوالات مطرح است که آیا الگوی امنیت آنان (صرفنظر از تفاوت‌ها و آسیب‌پذیری‌های شان) چقدر فقط ناشی از توانایی امنیتی آنان است؟ به علاوه آیا سطح بسیار متفاوت توسعه اقتصادی در این سه کشور نشان از بسیاری متغیرهای دیگر ندارد؟ آیا مثلاً چین قبیل یا بدون سلاح اتمی نمی‌توانست ایده‌های اقتصادی دنگ شیائو را عملی کند. مگر سنگاپور، هنگ کنگ و کره جنوبی بدون سلاح اتمی امنیت‌شان تأمین و فرآیند توسعه‌شان موفق نبوده است؟ یک‌سویه‌و جانبدارانه‌تبارنمایی‌شود؟

عید فطر مبارک
#سهم من از بندگی

موسسه خیریه کهریزک
سازمان خیریه‌های خیریه‌ها
موزن و میزان و محصولات
فرهنگی، فرهنگی، مردمی

www.kahrizak.com

با اهدای فطریه خود به موسسه خیریه کهریزک، ما را یاری نمایید.

با شماره‌گیری کد: #۶۵*۷۸۰*

شرکت تأمین و تصفیه آب و فاضلاب تهران (سهامی خاص)

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله‌ای

۱- نام دستگاه مناقصه گزرا: شرکت تأمین و تصفیه آب و فاضلاب تهران
۲- موضوع مناقصه: خرید و تحویل (شامل بارگیری و حمل) تعداد ۱۲ دستگاه الکتور و موتور عمودی هاو شفت مطابق با استاندارد ASTM IEC و NEMA
۳- محل اعتبار: از محل اعتبارات جاری شرکت
۴- مهلت و محل دریافت اسناد مناقصه: متقاضیان شرکت در مناقصه می‌توانند برای دریافت اسناد مبلغ ۷۰۰,۰۰۰ (هفتصد هزار) ریال به حساب شماره ۴۳۰۳۷۳۸۵۶۲ نزد بانک ملت شعبه سازمان صنایع ملی کد ۶۳۵۴۵ به نام شرکت تأمین و تصفیه آب و فاضلاب تهران واریز و قبض مربوطه را با معرفی نامه معتبر حداکثر تا ساعت ۱۶ روز یکشنبه مورخ ۹۷/۴/۳ در دبیرخانه مرکزی این شرکت به نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی - خیابان حجاب مراجعه و نسبت به دریافت اسناد مناقصه اقدام نمایند.
۵- مبلغ تضمین شرکت در مناقصه به مبلغ ۶۳۲,۰۰۰,۰۰۰ (ششصد و سی و دو میلیون) ریال به یکی از انواع ذیل می‌باشد:
- چک بانکی تضمینی، ضمانتنامه بانکی و یا واریز نقدی به حساب جاری شماره ۱- ۱۹۴۶۵۳۳-۴- ۱۳۹۹ نزد بانک سینا شعبه دکتر فاطمی غربی به نام شرکت تأمین و تصفیه آب و فاضلاب تهران و به پیشنهادهای فاقد امضاء، مشروط، مخدوش، فاقد سپرده و سپرده‌های مخدوش یا سپرده‌های کمتر از میزان مقرر، چک شخصی و نظایر آن و همچنین پیشنهادهایی که بعد از انقضای مدت مقرر واصل شود مطلقاً تریب اثر داده نخواهد شد.
۶- مهلت و محل تحویل پیشنهادهای: تا ساعت ۱۶ روز یکشنبه مورخ ۹۷/۴/۱۷ در دبیرخانه مرکزی این شرکت به نشانی مذکور.
۷- زمان و محل گشایش پیشنهادهای: ساعت ۹ روز سه شنبه مورخ ۹۷/۴/۱۹ موربارگانی و قرار دادهای.
۸- سایر اطلاعات مربوطه در اسناد مناقصه مندرج است
۹- هزینه درج آگهی مناقصه در یک نوبت به عهده برنده مناقصه می‌باشد
۱۰- نشانیهای سایت اینترنتی به شرح ذیل: سایت این شرکت: (http://www.tpww.co.ir)، سایت ملی مناقصات (http://iets.mporg.ir)، سایت شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور: (http://www.nww.ir)

شرکت تأمین و تصفیه آب و فاضلاب تهران (سهامی خاص)